

سمور و زاغچه دوست‌های خوبی هستند. یک‌روز برای سمور کوچولو مشکلی پیش آمد و زاغچه تصمیم گرفت به او کمک کند. چطوری؟ خودت می‌توانی قصه‌شان را بخوانی. راستی در این قصه یک ضرب‌المثل و دو تا اصطلاح بهاری هم یاد می‌گیری.

سمور گوشه‌ای نشسته بود و با صدای بلند، مثل یک گریه می‌کرد.

زاغچه که از آن طرف‌ها رد می‌شد، رفت پیش سمور و گفت: «دوست من چی شده؟»

سمور، فین‌فین‌کنان جواب داد: «چندروزه می‌خوام این سد رو درست کنم ولی نمی‌شه.»

